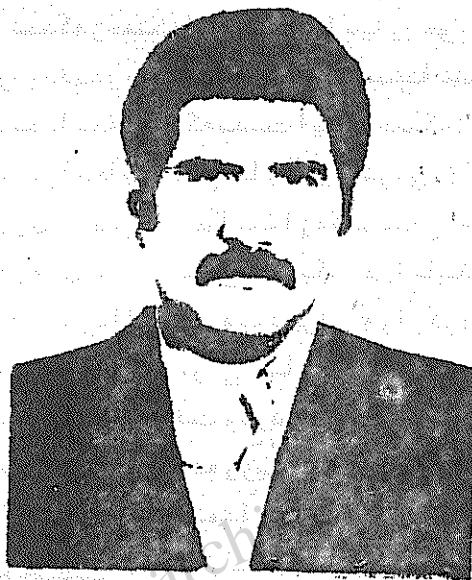


دوستاره از آسمان انقلاب ایران جاودانه شدند .

اگر دوستاره از آسمان انقلاب ایران بحکم "دادگاه انقلاب اهواز" "خاموش" شدند ولی آسمان انقلاب ایران پرستاره است .

آنانکه گردانی چون گل سرخی ها ، روزبه ها ، تره گل ها و ... را بجوخه اعدام سپردند تا بخیال خود این بیاران زحمتکشان را نابود کنند بعهده دیدند که زحمتکشان ایران زمین بی یارمانندند ، هزاران آزادی جانی باخته فکر آنها را و راه آنها را دنبال کردند . هزاران انقلابی در خدمت توده زحمت در آمدند و جان برکف با عشق به زحمتکشان برای انقلاب ایران و برای استقلال و آزادی ایران گام نهادند . دشمنان انقلاب ایران ، دشمنان کارگران و زحمتکشان ایران بدانند اگر دکتر نریمیمیا و مهدی راشبانه بجوخه اعدام سپردند ولی اینان برای زحمتکشان و پیوندگان راه آنها نمرده اند ، بلکه در آسمان انقلاب ایران جاودانه شدند . خون آنها و هزاران شهید دیگر انقلاب میجو شد و درخت انقلاب ایران را با نور میکند .



دکتر اسما عیسیا نریمیمیا پزشک شهید

دکتر اسما عیسیا نریمیمیا از میان زحمتکشان برخاست ، با زحمتکشان بزرگ ، بخدمت زحمتکشان درآمد و در راه زحمتکشان شهید شد .

او فقر فرهنگی ، فقر غذایی و نداری و ستی را با گوشت و پوست خود از آغا زندگی لمس کرد . در هفتکل در خانوادۀ ای کارگری در سال ۱۳۲۴ بدنی آمد بعلت فقر دو سال اول دبستان را بعد سه نرفت و در خانه درس خواند . بعلت فقر غذایی و بهداشت در دوره دبیرستان بمرض سل مبتلا شد . دو سال در بیمارستان مسلولین بستری بود . دکتر نریمیمیا فقط تحت تأثیر فقر و نداری خانوادۀ خود نبود ، فقط دردها و رنج های خود و رانمی آزرده ، و تنهایی و ضمیمت خود و خانوادۀ اش او را متأثر نمیشد . او از جامعۀ اش و محیط دور و برش بیشترین تأثیر را میگرفت . شدیدا از ظلم و ستمی که بر زحمتکشان میرفت متأثر بود ، ستمی بر میلیونها انسان زحمتکش و خانوادۀ زحمتکش زیر یوغ امپریالیستها ، سرمایه داران و وابسته و انگل و اربابان مرتجع میرفت از این رویا بید میخوشید ، میخروشید بر علیه این ستمها . با بدروح و جشمش در خدمت به آزادی این توده زجر کشیده در میآمد . او معلم شد تا چراغی باشد و از این راه شعله بدهد و روشنایی ، و راههای تاریک را روشن کند او بایستی غذای خانوادۀ را هم در میآورد . از آنچه بخانوادۀ پداری بایده میرسد چه بسا میگرفت و به خویشان و اطرافیان فقیر میداد ولی خوب میدانست که این کمکها نمیتواند بگریه اصلی زحمتکشان و ستمدیدگان را بکشد . او بایده آگاه هیسمیداد و روشنایی میبخشید روحش متلاطم بود . تمام فکرش رها بی این انسانهای شریف بود . این توده های زحمتکش و این ستمدیدگان که ستون انقلابند با پدراها شوند . میدید که مشتی انگل برگرده این ستمدیدگان سوارند شلاق را بر پشت اینان بخوبی حس میکرد و میدید که اگر زحمتکشان آگاه شوند اگر کارگران و دهقانان متشکل و متحد شوند . کما خبای این ستمگران را ویران میکنند ، ظلم را از جهان میرویند و بدنبالش رهایی انسان از هرگونه قید و بند و ظلم و ستم خواهد بود . بی پشای گردانی با آنچه که میاندیشید می گفت . ما و اکیهای رژیم شاه نمیکشادند و در یک مدرسه مدت مدیدی بماند و مدرسه اش را عوض میکردند تا بخیال خودشان نتوانند تا شریکها بگذارند . او ضمن تدریس و آگاهی دادن تشنه فراگیری بود و تشنه خدمت بیشتر . دردهای ستمدیدگان زیاد بودند و بسنده کردن به همین قدر را کافی نمیدانست ، بدانگاه رفت . رشته پزشکی را انتخاب کرده بود تا دردهای جسمی تعدادی از مر-

دم را هم درمان کند - دا نشجوی پزشکی دا نشگاه ها هوا زيود در آن دوره در دا نشگاه زمينه فعاليت سياسي بر عليه رژيم شاه برايش با ز تر شد . با بقيه دا نشجویان سا زمهگا مشد . با رها با زدا شت شد ، بزندان سا واک رفت و با ميآ رزات و حمايت دا نشجویان دوباره آزاد ميشد . هر با رکه از دست سا واک در ميآ مد در تصميم خود محکم تر ميآ گرديد که با يد ريشه هر ظلم و ستم برکننده شود . براي اينکا رچما نش نهيدا نشگاه بلکه زحمتکشان دوخته شده بود او ابتدا ، در سال ۵۴ ، پزشک بيما رستان جندي شاپور شد . بعد از مدتي استعفا دا در پزشک آموزش و پرورش شد و بسوسنگرد رفت .

آنا نکه بسر قيود دکتر در روز سوم شها دتش رفته بودند . خوب بيبا ددا رنده که زنان فقيري که از سوسنگرد آنده بود - دند چگونه مويه ميکردند و از داغ از دست دادن يک يا رويک حامي و خدمتگزار اشک ميزيختند . بلي دکتر در سوسن - گرد تا آنجا که قا در بود در دهاي زحمتکشان را تسلي مي داد ، در اين راه نه تنها يولي از آنان نميگرفت چه بسا پول دو ايشان را هم مي داد . آخر مگر اين مردم ميتوا نند کسی را که آنهمه ما دقا نه در خدمتشان بودا زبا دبيراند آخر مگر اين مردم ميتوا نند ساکت باشندا و انتقام خونش را از قاتلين اونگيرند .

مرتجعين و نوکران امير بيا ليسم بندا نند که زحمتکشان وقتي حاميان خود را بشناسندا ز آنان هرگز نمي - برند و سرگ دکتر نريميسا براي مردم سوسنگرد و بقيه زحمتکشاني که او را ميشناختندا اگر چه غمي بزرگ است ولي او ما يه افتخارشان است . خون او انتقام ميطلبد . انتقامي که بدست اين زحمتکشان گرفته ميشود و آن دير نيست . در سوسنگرد هم سا واک را احتش نگذاشت در آنجا يک شيخ سا واکي (کرمي) که بعد از قيام هم دا را ي نفوذ فراوان است و از خدمتگزاران دولت جمهوري اسلامي ميخواست از دکتر برفع هوسهاي خود سوآ استفا ده کند . مي - خواست از دکتر گواهي براي خنثي کردن کارهاي غير انساني خود بگيرد . اما مگر خدمتگزار خلق ميتوا نند خدمت بظد خلق بکند . سا چا ر تخت تعقيب قرار گرفت (در سال ۵۶) و به تهران فرار کرد . براي مخفي کاري در تهران دوباره بيدا نشگاه رفت و در رشته اورولوژي ثبت نام کرد . ولي سا رزه راهش بود و خستگي نا پذير راهش را ادامه مي داد . از دا نشگاه اخراجش کردند بجنوب شهر تهران رفت و در در مانگا ههاي آنجا مشغول شد دوران انقلاب شروع شده بود خروش توده ها و سا رزه مردم و اقبال و مصيبت ها نه رژيم زخميهاي فراوان بجا ميگذاشت . سا نه روز با - يد زخمي معالجه ميکرد و آنهم مخفيا نه و دور از چشم سا واک . بعد از ۱۷ شهريور ۵۷ با هوا زبا زگشت . آخر در هوا ز دکتر کم تر بود آنانکه او را ميشناختندا زش خواستند بکک . زخميهاي دوران انقلاب در هوا زبشا بد . همه آنها که در هوا ز او را ميشنا سند مي دانند که مريضهاي دکتر در مانگا هها بودند و لو تو نشگاه جهنمي سا واک رژيم شاه مخفيا نه با يد معالجه ميشدند . در اين راه سوال اين نبود که تير خورده و زخمي چه عقیده و مسلکي دارد هدف استقلال و آزادي ايهان يوده هدف انقلاب بود و دکتر تمام وجودش را در اين راه ميگذاشت .

بعد از قيام دوباره بسوسنگرد رفت . بيميان زحمتکشان آنجا که منتظرش بودند دکتر مردم آنجا را خوب مي - شناخت و نيا زشان را ميدانست ، روزها بسوسنگرد ميرفت و شها با هوا زبا زبگشت ، يک بار در راه بوسيله پا سدا - ران و آدمهاي آن شيخ سا واکي (کرمي) که از قبل از انقلاب در تعقيبش بود مورد حمله قرار گرفت ولي جان سا - لم بدير برد .

دکتر نريميسا در جريان سيل و زلزله ايده بکمک بيما ران حاد شه رفت تحت نام تيم پزشکی پيشگام در اين جريان و جريان سيل خوزستان شرکت کرد . او خدمتگزار زحمتکشان بود و هر جا که زحمتکشان بيشر با و نيا زدا شتند با يد آنجا ميآ سود . در تمام مدتي که از طريق پزشکی بزحمتکشان خدمت ميکرد و بجم آنها تسلي مي داد بیک چيز ميآ نديشيد بآزادي زحمتکشان . به آن زماني که زحمتکشان بر سر نوشت خودشان حکم برانند . به آن رو - زي که از ستمگري هيچ خبيري نباشد .

در زمان حوادث دا نشگاه ، دکتر بکمک زخميه شتافت دا نشجویان زخمی در بيما رستان جندي شاپور محتاج مدا و بودند . بوسيله فدا انقلاب مرتجعين شنا سا يي شد . سا يدا ز قبل حکم دستگيريش را صا در کرده بودند . هما نها که در رژيم شاه دشمن زحمتکشان بودند ، هما نها که در سوسنگرد در تعقيبش بودند هما نها که در زمان انقلاب حکم تير زدن ب مردم مبارز را صا در ميکردند چکه پوشاني که بيما رستان جندي شاپور را در زمان رژيم شاه به گل لوله بستند هما نها که ميخواستند در راه سوسنگرد - هوا ز ترورش کنند . هما نها حکم دستگيريش را صا در کرده بودند از هما نفوق حکم اعدامش را هم نوشته بودند .

"جرم" دکتر نريميسا خدمت بزحمتکشان بود ، اين با دشمنان زحمتکشان و انقلاب ايران که تحت پوشش اسلام کار ميکنند و قمه و ز - ۳ بدست مي پروراند حکم دستگيري او را صا در کردند . در زندانها دوباره با يدا انقلابيون صا دق جا بگيرند . سا واکيها آزاد شوند . يعني انقلاب بشمر نرسيده . يعني که انقلاب دوباره قدرت ميگيرد . يعني که زحمتکشان آزاد نشد ها اند و برگرد بآنها شلاق ستم فرود مي آيد بدست هما نها که در رژيم شاه شلاق را فرود مي آوردند .

اين انقلاب خون ميخواهد . خون گل لوله خيها . شونده ها ، نريميسا ها ، علويها و خون هزاران شهيد بگير

کافی نبوده خون من و شما را میطلبد - راه آنها ما را میطلبد . . . تا از خاکستر ما کمونیستها این دره عمیق بهین
 ستم و آزادی پرنشود سوسیالیسم و به رهایی انسان نمی رسیم . . . آری دکتر را دستگیر کردند، همراه با صدها
 دانشجوی آزادیخواه و مبارزان برزندان بردند. در زندان شهرداری زمانیکه با سداران دانشجویان بی دفاع را به
 گلوله بستند دکتر هم آنجا بود و مهدی علوی هم چون در اعتراض به این اعمال جنایتکارانه صدایشان از همسه
 رها نبود از بنیاد جدایشان کردند، دکتر نریمیمسا قبل از دستگیری بعنوان کفالت دادن دوران شخصی ارتوبدی
 در بیمارستان جنیدی شا پور شماره ۱ مشغول کار بوده بعد از قیام در این بیمارستان کمیتهای بریاست شخصی به
 اسم "لر" بوجود می آید، آقای لور شخص منحرفی بود و ضمناً با قداره بنندان و از ۳ بدستانش هر وقت اراده میکرد
 هر بیماری را از بیمارستان بیرون میکشیدند و بیمارستان از هیچگونه امنیتی برخوردار نبود پزشکان هم بسوی
 سینه این افراد متحرّف مورد تهدید قرار میگرفتند. با رهبری دکتر نریمیمسا و اعتراض دکترها و وزیدنتها کمیته
 از بیمارستان برداشته میشود - و یک علت دیگر مخالفت کمیته های اهواز با دکتر مبارز نریمیمسا و دشمنی آنها
 چنین مبارزات دگتسری بود . . .

دکتر نریمیمسا را از تاریخ ۵۹/۲/۳ تا روز اعدام در زندان نگهداشتند و تحت انواع ناراحتیها و بیخوابیها و قات
 زندان، خانواده اش هم از جای مطلع نبودند.

دوروز قبل از محاکمه دکتر کارکنان "دادگاه انقلاب اهواز" یک تحصن ساختگی برای آنها اختند و با صلاح
 خواستار قاطعیت بیشتر بودند همینطور در همان روزها بهشتی رئیس دیوان عالی کشور و "عضو شورای انقلاب" به
 اهواز آمد تا بکار دادگاهها رسیدگی کنند و از کار دادگاهها اظهار رضایت کردند در همین زمانها با دفتر رئیس جمهوری
 از طرف خانواده دکتر تماس گرفته شده بود و به بسیاری از مقامات جمهوری اسلامی هم جریان اطلاع داده شده بود.
 . . . گانون پزشکان خواستار محاکمه علنی او بود. بهیچ کدام از این درخواستها توجه نشد و سرانجام در ساعت ۳ -
 مداد روز جمعه ۵۹/۲/۶ دکتر را همراه با مهدی علوی دانشجوی میا رزها و آریبیکار و چند نفر دیگر
 تیسری را کردند . . .

جناب دکتر را وقتی خانواده اش تحویل گرفتند پهلوی او و بسپله دهنه یا سرنیزه شکافه شده بود و کلیه اش
 بیرون افتاده بود. در پیشانی اش شش ضربه مشاهده میشده . . . جای ۸ گلوله در بدنش دیده میشده . . . در صو-
 رتض آتش را لبخند همنوز وجود داشت لبخندی که حاکی از امیدواری به پیروزی انقلاب بود، امیدواری به
 پیروزی زحمتکشان، لبخندی بزرگ امید بودهایی که راهش را ادامه خواهند داد قسم به خون پاکش
 که راهش را تا پیروزی نهایی خواهیم رفت .

مرگ بردژخیمان - خلایق

مرگ برتسلیم طلبسان و سازشکاران

مرگ بر آمریکا و حامیان داخلی اش

اتحادیه کمونیستهای ایران - اهواز